

این روایت روایتی است که حضرت در اینجا اقامه حد را می‌فرمایند و وقتش را احتلام و انبات شعر ذکر می‌کنند و همین طور در مورد جاریه هم می‌فرمایند که اگر ۹ سال از او بگذرد و ازدواج نکند، می‌شود که مالش را به او داد و...، یک قدری آدم خنده‌اش می‌گیرد! یعنی واقعاً بچه نه ساله...؟ عرض کردم این روایت‌ها را بایستی که معنا کرد. فرض کنید که یک دختر نه ساله وقتی که ازدواج می‌کند این دیگر از یتیم می‌آید بیرون و می‌شود که مالش را بهش داد! می‌توانیم بگوییم این به واسطه ازدواجی که می‌کند با یک فرد رشید، آن فرد ولایت این اموال را بدست بگیرد ولی یک دختر نه ساله را که ما داریم می‌بینیم این اینقدرش هست [(خیلی کوچک است)] چطوری آدم بیاید این مال را بدهد دستش؟ فرض کنید بیا این صد میلیون مال تو است! می‌گوید پفک می‌خرم در اتاق...! تمام حیاط خانه را پر از انبات چوبی می‌کنم

سؤال: ...؟

جواب: آقا حضرت زهرا را چه می‌گویی؟ او که از همه پیغمبران...! نه بابا جان این حرفها چیه؟! یکی نقل می‌کرد، از این پیر زنهایی که ما سابق بچه بودیم دیده بودیم، می‌گفت وقتی که من ازدواج کردم شوهرم من را بغل کرد آورد گذاشت بالا! خوابم برده بود یک جا! مثلاً عروسی است و فلان و چی و...! یعنی اینقدر بچه بوده! نه سالش هم بوده! چند شب پیش رفته بودیم یک جا عقد بخوانیم. برادر داماد نشسته بود کنار ما و یک دختر کوچک یک ساله هم بغلش بود، بچه خواهرش بود. یکی آنجا به ما گفتش که حاج آقا شما نمی‌خواهید یک همچین چیزهایی بغل بکنید؟ خب ما که بچه کوچک نداریم، خلاصه به هر صورت روایتی است که حالا بایستی دوباره برگردیم. منتهی حالا خب می‌خوانیم و مواردی را که جای تأمل دارد آن موارد را عرض می‌کنیم تا رفقا روی اینها مطالعه کنند تا اینکه به یک نحوی راجع به اینها چاره‌ای پیدا بکنیم.

روایت دیگر، روایتش هم به همین اسناد است عن ابن محبوب عن ابی ایوب خزاز عن یزید الکناسی عن ابی جعفر علیه السلام قال الجارية اذا بلغ تسعة سنين ذهب عنها الیتيم و زوجته و أُقيمت عليها الحدود التامة لها و عليها چه آن به نفعش باشد یا به ضررش باشد، حدود باید بر او اقامه بشود.

روایت دیگر که روایت چهارم است به همین اسناد عن ابی ایوب تا می‌رسد به سلیمان بن خالد عن ابی بصیر عن ابی عبدالله علیه السلام فی حدیث فی غلام صغیر لم یدرک ابن عشر سنين این یک غلام صغیری است که ده سالش است، هنوز به سن بالا نرسیده، زنا یا مرأة مجسنة این بچه ده ساله شیطان گولش می‌زند و خلاصه زنا می‌کند قال لا تُرجم آن زن رجم نمی‌شود لآن الذی زنا بها لیس بمدرک آن کسی که با این زن زنا کرده، آن ادراک معنا نمی‌کند، خب آن زن که ادراک معنا می‌کند و لو کان مدرکاً رجمت اگر ادراک بکند این مسئله را، یعنی مدرک باشد و بفهمد این مطلب را، این معنا را ادراک بکند، یعنی منظور همان معنای احتلام را، این بایستی که رجم بشود.

روایت دیگر روایت علی بن ابراهیم است: انَّ رَسُولَ اللَّهِ دَخَلَ بَعَائِشَةَ وَ هِيَ بِنْتُ عَشْرٍ سَنِينَ عَائِشَةَ دَه سَالَهُ بُوَدَ كَه زَوْجَةٌ يَغْمَبِرُ شَدَّ وَ لَيْسَ يَدْخُلُ بِالْجَارِيَةِ حَتَّى تَكُونَ إِمْرَأَةً فِي حَالِي كَه نَبَايِدُ بَه جَارِيَه دَخُولَ بِشُوَد تَا اَيْنَكَه زَن بَاشَد، يَعْنِي زَنِّيَّتْ دَر اَوْ قَوَامِ پيدا کرده باشد.

روایت دیگر از علی بن جعفر است از امام موسی بن جعفر: قَالَ سَأَلْتَهُ عَنِ الْيَتِيمِ مَتَى يَنْقَطِعُ يَتِمُهُ يَا عَنِ الْيَتِيمِ؟ چَه مَوْعِ يَتِيمٌ اَوْ مَنْقَطِعُ مِي شُوَد؟ حَضْرَتِ فَرَمُود: اِذَا احْتَلَمَ وَقْتِي كَه مَحْتَلَمَ بِشُوَد وَ عَرَفَ الْاِخْذَ وَ الْعَطَا وَ دَادَ وَ سَتَدَ رَا بَفْهَمَد، مَتَوْجَه بِشُوَد. خَبِ اَيْنِ يَكِ رَوَايَتِ دِيْغَرِي اَسْتِ كَه مَعْنَايِ مَتَفَاوْتِي دَارَد.

روایت دیگر از علی بن فضل است: انه كتب إلى ابا الحسن عليه السلام ما حد البلوغ؟ به امام هادی علیه السلام می نویسد که حد بلوغ چیست؟ قَالَ مَا اَوْجَبَ عَلَيَّ الْمُؤْمِنِينَ الْحُدُودَ الْبُلُوغِ حَضْرَتِ مِي فَرَمَايَنْدِ كَه اَن زَمَانِي كَه بِرِ مُؤْمِنِيْنَ حُدَّ رَا وَاجِبَ بَكَنْد. بُلُوغٌ، اَن زَمَانِ اَسْت. حَضْرَتِ دَر اَيْنْجَا اَيْنِ رَا بَه نَحْوِ اَجْمَالِ فَرَمُودَنْد. خَبِ حَضْرَتِ مِي تَوَاَنْسَتَنْد مَانَنْد سَايِرِ رَوَايَاتِ دِيْغَرِ اِحْتِلَامِ يَا خَمْسَةَ عَشْرَةَ سَنِيْنَ رَا بِيَانِ كَنْنَد يَا نَه سَالِ رَا وُلِيْ دَر اَيْنْجَا اَيْنِ رَوَايَتِ اِشَارَه بَه يَكِ نَكْتَهٗ دَقِيْقِي دَارَد وَ اَن اَيْنِ اَسْتِ كَه مَنْظُورِ اَز اَيْنِ بُلُوغِ وَ اِرْتِبَاطِشِ بَا اَيْنِ حُدُودِ رَا حَضْرَتِ دَر اَيْنْجَا مِي خَوَاَهَنْد بِيَانِ كَنْنَد. يَعْنِي اَن بُلُوغِي كَه مُورِدِ نَظَرِ هَسْتِ اَيْنِ بُلُوغِ يَكِ بُلُوغِي اَسْتِ كَه اِيْجَابِ حُدَّ رَا بَكَنْد، اِيْجَابِ حُدِّ يَعْنِي مَجَازَاتِ، اَيْنِ بُلُوغِ يَكِ هَمْچَنِيْنَ ...

روایت دیگر که روایت هشتم است از امام صادق علیه السلام: عن ابيه، از امام باقر، فرمود: أَنَّهُ قَالَ عَرَضَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ يَوْمَئِذٍ يَعْنِي عَلِيٌّ؟ فَمَنْ وَجَدَهُ أَنْبَتَ قَتْلٍ وَ مَنْ لَمْ يَجِدْهُ أَنْبَتَ؟ بِالزَّرَارِي. اَيْنِ رَوَايَتِ دِلَالَتِ مِي كَنْدِ بِرِ اَيْنَكَه اِنْبَاتِ خُودِشِ يَكِي اَزِ عِلَاتِمِ بُلُوغِ اَسْت، دَر اَن جَنْگِ بَنِي قَرِيْظَه، حَالَا جَهْتِشِ رَا عَرَضِ مِي كَنْم. رَوَايَتِ دِيْغَرِ رَوَايَتِ صَدُوقِ اَسْتِ كَه مِي فَرَمَايَدِ اَز: جَعْفَرِ بِنِ مُحَمَّدِ عَنِ اَبِيهِ عَنِ اَبَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ لِعَلِيٍّ قَالَ يَا عَلِيُّ لَا يَتِيمٌ بَعْدَ اِحْتِلَامٍ. يَتِيمٌ دِيْغَرِ دَر اَيْنِ جَا نَيْسْت. طَفُولِيَّتِ دِيْغَرِ دَر اَنْجَا مَرْتَفَعِ مِي شُوَد.

روایت دیگر مربوط به صيام است و في خبر آخر على الصبي اذا احتلم الصيام و على المرأة اذا حاضت الصيام، وقتی که حیض بشود که طبق این روایت...

...همین است دیگر، منظور ایشان این بود که در این وقت، آن قدرت هم حاصل می شود. یعنی شرائط توأمین بودند، حیض و قدرت دو شرط توأمین بودند،

سؤال: ...؟

جواب: ...

روایت دیگر، روایت حسن بن محمد سکونی عن حضرمی عن ابراهیم بن ابی معاویه عن ابی عن اعمش عن ابن ضبيان: قَالَ أُتِيَ عَمْرُ بِامْرَأَتِهِ مَجْنُونَةٍ قَدْ زَنَتْ فَامْرَأَتَهُ بَرَجَمَهَا! فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اَمَّا عَلِمْتَ اَنْ

القلم يرفع عن ثلاثة عن الصبي حتى يحتلم و عن المجنون حتى يوفيق و عن النائم حتى يستقيض .
سؤال: ...؟

جواب: بله درست است.

روایت دیگر، روایت عمار ساباطی است عن ابی عبدالله علیه السلام، قال سَأَلْتُ عَنِ الْغُلَامِ مَتَى يَجِبُ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ؟ قَالَ إِذَا أَتَى عَلَى ثَلَاثِ عَشْرِ سَنَةٍ. سِزْدَه سَالِ اِگَر بِيَايِد، اِين بَايِد نَمَاز رَا بَخَوَانِد، فَان اِحْتَلَمَ قَبْلَ ذَلِكَ فَقَدْ وَجِبَتْ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ جَرَى عَلَيْهِ الْقَلَمُ وَ الْجَارِيَةُ مِثْلَ ذَلِكَ، جَارِيَه هَم مِثْل اِين اِسْت. اِن اَتَى لَهَا ثَلَاثَ عَشْرِ سَنَةٍ اَوْ حَاضَتْ قَبْلَ ذَلِكَ فَقَدْ وَجِبَتْ عَلَيْهَا الصَّلَاةُ وَ جَرَى عَلَيْهَا الْقَلَمُ. اِين رَوَايَت بَا رَوَايَتِي كِه دَلَالَت بَر سَابِق مِي كِنْد كِه نُه سَال اِسْت، بَا اَنَهَا دَر تَعَارُضِ اِسْت، اَلْبَتَه مَرْحُومِ صَاحِبِ وَسَائِلِ مِي فَرَمَايِد: اِقُول هَذَا مَحْمُولٌ عَلَى حُصُولِ الْاِحْتِلَامِ اَوْ الْاِنْبَاتِ الْغُلَامِ فِي ثَلَاثِ عَشْرِ سَنَةٍ وَ عَدَمِ عَقْلِ الْجَارِيَةِ قَبْلَهَا لَمَّا مَضَى وَ يَأْتِي مَا يَدُلُّ عَلَى ذَلِكَ وَ عَلَى التَّمْرِينِ فِي مَحَلِّهِ...، اِين رَوَايَاتِي اِسْت كِه دَلَالَت بَر اِين مِي كِنْد.

ما ديروز روایاتی که دال بر تمرین هست را عرض کردیم که اَنَا نَأْمُرُ صَبِيَانَنَا بِالصَّلَاةِ فِي سَبْعِ سِنِينَ وَ اَنْتُمْ اَمْرُ صَبِيَانِكُمْ بِصَلَاةٍ فِي تِسْعِ سِنِينَ، بَعْدَ مِي فَرَمَايِد وَ اِنَّا نَأْمُرُ صَبِيَانَنَا بِالصُّوْمِ فِي تِسْعِ سِنِينَ وَ اَنْتُمْ اَمْرُ صَبِيَانِكُمْ فِي عَشْرِ سِنِينَ اَوْ اِثْنَيْ عَشْرِ سَنِينَ. اِين رَوَايَتِش بُوَد كِه دَر بَابِ تَمْرِينِ ...

تلمیذ: روایات تمرین را مطرح نفرمودید

استاد: دیروز نگفتم؟ پس شاید فراموش کردیم ...

این روایتی که هست از امام صادق علیه السلام است که می فرمایند- روایت مربوط به دخترها بود نه پسرها- راجع به صلاة ما دخترهایمان را از پنج سالگی امر می کنیم شما از هفت سالگی امر کنید و راجع به صوم ما از هفت سالگی می گوئیم شما از نه سالگی بگوئید که اینها دیگر روزه هایشان را بگیرند. خب این که راجع به تمرین و اینها بود.

این روایاتی که در اینجا عرض شد من حیث المجموع، بعضی از این روایات مثل روایت علی بن فضل است که اَنَّهُ كَتَبَ اِلَى اِبِالْحَسَنِ مَا حَدَّ الْبُلُوغُ؟ قَالَ: مَا اَوْجَبَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ الْحُدُودَ، خَب اِين رَوَايَتِ وَقْتِ رَا، وَقْتِ حَدِّ دَر اَيْنِجَا بِيَانِ مِي كِنْد، اِگَر مَا بَخَوَاهِيْم بَه هَمِيْن جَمْعِ عَادِي مَتَعَارُفِي كِه اِن الرَوَايَةَ لِيَخْصُصُ بَعْضُهُ بَعْضًا يَا اَيْنِكِه يَقِيْدُ وَ يَفْسِرُ بَعْضُهُ بَعْضًا، بَخَوَاهِيْم عَمَلِ كُنِيْم لَازِمَه اَش اِين اِسْت كِه بَكُوِيْم كِه دَر رَوَايَتِ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْحَمْرَانَ، دَر اَيْنِجَا اِمَامِ عَلَيْهِ السَّلَامِ اِحْتِلَامِ رَا حَدَّ بَرَايِ حَدِّ مَعْرُفِي كَرْدَه، مِي فَرَمَايِد كِه: مَتَى يَجِبُ عَلَى الْغُلَامِ اَنْ يُوْخَذَ بِالْحُدُودِ التَّامَّةِ وَ يَقَامُ عَلَيْهِ وَ يُوْخَذُ بِهَا قَالَ: اِذَا خَرَجَ عَنْهُ الْيَتَمُ وَ اَدْرَكَ فَقُلْتُ فَلذَلِكَ حَدُّ يَعْرِفُ بِهِ مِي فَرَمَايِد كِه، اِذَا اِحْتَلَمَ اَوْ بَلَغَ خَمْسَ عَشْرَةَ سَنَةً اَوْ اَنْبَت. دَر اَيْنِجَا حَضْرَتِ حُدُودِ رَا بَه اِين وَضْعِ وَ كَيْفِيَّتِ بِيَانِ كَرْدَنْد وَ بَه وَاسِطَةُ اِين رَوَايَتِ، اِجْمَالِ اَن رَوَايَتِ بَر طَرَفِ مِي شُود وَ هَمِيْن طُورِ دَر رَوَايَتِ اِبْنِ

می آیند این را یک قضیه شرعی می گیرند، یک حقیقت شرعی مجعوله وضعیه من ناحیه الشارع می گیرند و می گویند اگر فرض کنید که یک واسطه در اینجا خورد، این اتصال به هم می خورد، این نیست قضیه.

ولی اتفاقاً در ما نحنُ فیه، مسأله قطعاً یک قضیه خارجیّه است. یعنی حکم تکلیف که روی بلوغ رفته، بلوغ عبارت است از قضیه خارجیّه، شارع در اینجا نمی تواند بیاید بگوید من حدّ برای بلوغ را این قرار داده ام، چرا نمی تواند بگوید؟ به جهت این که این یک اثر خارجی است که بر این اثر خارجی، تکلیف تعلق می گیرد، تکلیف یعنی قابلیت برای ادراک اوامر و نواهی مُنشئه، این ادراک قرار می گیرد، و این دیگر دست شارع نیست. حالا هزاری هم فرض کنید من باب مثال شارع به یک مجنون بگوید تو مکلفی، تو مکلفی، تو مکلفی! این که مکلف نمی شود، چرا؟ چون عقل ندارد. حالا فرض کنید که هزار مرتبه به یک شخصی، یک پسر ده ساله یا هشت ساله، بگوید که نماز به تو واجب است، نماز به تو واجب است! خب اینکه نماز به او واجب نمی شود، هزاری هم بیاید و بگوید، چون اصلاً نمی فهمد که نماز چیست و امثال ذلک.

سؤال: ...؟

جواب: حالا عرض می کنم خدمتان.

پس فعلاً در مسأله بلوغ و تکلیف، [این را می گوئیم که بلوغ و تکلیف،] اتفاقاً از قضایایی است که قطعاً باید این قضایا، قضایای خارجی باشد و شارع هیچ گونه دخالتی در این قضایا ندارد، اگر شارع در یک جا آمد حدی را تعیین کرد فقط به عنوان مشیر است، فقط به عنوان احدٍ من العقلاء است، شارع هم به عنوان احدٍ من العقلاء و احدٍ من العرف در اینجا آمده من باب مثال این حد را در اینجا بیان می کند. اما اگر از شارع پرسیدند که فرض کنید من باب مثال آیا این قضیه در همه جا به نحو یک قضیه بطیّه است؟ می بینیم که نیست. نمی تواند بگوید که هست چون ممکن است در یک جا فرق بکند، موارد مختلف باشد، استعدادها مختلف باشد. و تکلیفی که در اینجا مورد نظر ما هست عبارت است از جمیع احکامی که بر عدم و بر وجود آن احکام، یک مسائل حقیقی و واقعی مترتب است. منظور ما از تکلیف، این است.

اما اگر فرض کنید که من باب مثال مطلب این طور نبود، می گفتیم که اگر پسر به ده سال برسد می تواند ارث ببرد، خب ارث بردن نیاز به بلوغ و عدم بلوغ ندارد، یک مالی است که از یک شخصی منتقل می شود، بعد شارع می آید بیان می کند می گوید این مالی که به دست این پسر ده ساله می رسد باید ولیّ او بیاید و قیام به تدبیر او بکند، در اینجا مشکلی پیش نمی آید. مثل اینکه بگویم به مجنون [ارث می رسد]. مگر الآن جنون مانع از ارث است؟ اگر فرض کنید یک فردی از دنیا برود و یکی از پسرهایش دیوانه باشد، خب دیوانه باشد به اندازه بقیه سهم همین مجنون است منتهی این مجنون حق تصرف در مال را ندارد باید ولیّ و قیم او بیاید تصرف بکند، جنون که مانع از ارث نیست. در اینجا شارع می تواند یک حدی را تعریف کند. یعنی در احکامی که

عقل، جسمیت، قدرت، توان و...، اینها در ترتب آن احکام دخالتی ندارد، هیچ دخالتی ندارد. فرض کنید که من باب مثال در مورد مسأله ازدواج، در آنجا اگر فرض کنید که یک شخصی دیوانه بود، حالا دیوانه حق ازدواج ندارد؟ نه، حالا یک کسی، زنی می گوید من دوست دارم با این دیوانه ازدواج کنم، شارع در اینجا جلوی او را نمی گیرد، می گوید این عقل ندارد ولی چیزهای دیگر که دارد، میل تو است، بفرما اشکالی ندارد با او ازدواج کن، خودش می داند. اینی که این جنون بیاید مانع از ازدواج بشود، نه، این مانع از ازدواج نمی شود.

اما یک وقتی ما می خواهیم بگوییم که [اگر این صبی فلان] عمل را انجام بدهد [باید] حدّ به او جاری کنیم، یعنی چه؟ یعنی هشتاد ضربه تازیانه به او بزنیم یا اینکه اگر یک شخصی را کشت تعمداً، باید اعدامش کنیم، مسأله این است، نه اینکه فقط مسأله عبارت از این باشد که اگر در یک حدّی باشد ارث به او برسد یا ازدواج بتواند بکند یا از اموالش خمس داده بشود یا زکات داده شود، این نیاز به بلوغ ندارد، اگر یک صبی باشد، ده ساله باشد، پنج ساله هم باشد و یک ملکی داشته باشد به حد حصاد که می رسد باید ولیّ او بیاید خمس و زکات را دفع بکند، این به بلوغ کاری ندارد. مجنون باشد و ملک داشته باشد ولیّ او باید بیاید دفع زکات بکند و این نیاز به عقل و... ندارد.

ولی صحبت ما از تکلیف، آن چه که در بلوغ بحث می شود عبارت از این است که یک حدّی باشد که بر آن حد، حدود بیاید قائم باشد. [در اینجا] باید یک موضوع خارجی محقق باشد. آن موضوع خارجی به ید شارع نیست.

پس بنابراین مسأله مهم در اینجا این است که بلوغ اصلاً در دست شارع نیست تا اینکه شارع بیاید و بگوید اگر انبات شعر باشد، اگر خمسة عشرة سنوآت باشد این بالغ است و وقتی که بالغ شد...، چرا؟ به خاطر اینکه بلوغ عبارت است از موقعیت و تهیؤ یک مسائلی در یک مکلفی، پسر یا دختری، که آن تهیؤ و استعداد و آمادگی، آن اصلاً به ید شارع نیست تا اینکه شارع بگوید اگر به اینجا رسیدی...، بله در بعضی از احکامی که این تهیؤ و استعداد دخلی در ترتب آن احکام ندارد، شارع در آنجا می تواند وضع موضوع بکند. اگر من باب مثال ولیّ یک مجنونی بیاید و یک مالی را بخرد، خب شارع در اینجا می تواند بگوید من امضاء می کنم یا امضاء نمی کنم، این قضیه در دست شارع هست به جهت اینکه در این قضیه مجنون کاره ای نیست و شارع باید بیاید برای این مجنون یک قیّمی قرار بدهد و بعد شارع است که می تواند بگوید این قیّم چه شخصی باشد، از اقربا باشد، از غیر اقربا باشد، مرد باشد یا زن باشد، به مصلحت این مجنون انجام بدهد یا به خلاف مصلحت انجام بدهد، اینها همه به دست شارع است. یعنی در اینجا رفع و وضع موضوع به دست شارع است، می تواند امضا بکند یا نکند.

اما اگر فرض کنید من باب مثال شارع بگویم که من معاملات پسر ده ساله را امضاء می‌کنم، این در دست شارع نیست، چرا؟ چون معامله، اقتضای عقل و تدبیری را می‌کند که آن عقل و تدبیر باید در آن فرد خارجی محقق باشد، اگر آن عقل و تدبیر در فرد خارج محقق نیست خود عقلاء و خود عرف این معامله را، معامله سفهی می‌دانند و چطور ممکن است شارع امضاء و تقریر بکند یک معامله سفهی را که عرف و عقلاء این را سفهی می‌دانند؟ حق شارعی نیست، در دست شارعی نیست که بیاید و بگوید اگر پسر ده ساله باشد من این معامله را امضاء می‌کنم اگر نه ساله باشد امضاء نمی‌کنم! شارع حق ندارد یک همچنین وضعی را تعیین بکند. عرف باید بیاید و این مسأله را تعیین کند. کاری که شارع می‌کند این است که بگوید اگر بایع و مشتری، متبایعین، به حدّ رشد رسیده باشند معامله صحیح است و اگر نه، نه. خب این یک مطلب صحیحی است. اگر نمی‌گفت هم همین طور بود. اگر شارع هم نمی‌آمد بگوید به حدّ رشد رسیده باشند، مطلب همین طور بود، چرا؟ چون این یک مسأله عقلایی و یک مسأله عرفی است، این نیاز به تعیین شارع ندارد که شارع حالا بیاید کم یا زیاد بکند. لذا ما می‌بینیم که شارع می‌آید در اینجا همان کاری را می‌کند که دیگران می‌کنند، اگر معامله کم باشد عیبی ندارد، یعنی اگر ده تومان، بیست تومان باشد که اگر فرض کنید بچه از توی جیبش هم انداخت در جوی، بگویند حالا انداخته، پدر و مادر نیایند او را کتک بزنند که چرا بیست تومان را از جیب انداختی در جوی یا اینکه چرا به فقیر داده‌ای؟ حالا بچه به جای اینکه این بیست تومان را به فقیر یا رفیقش بدهد، من باب مثال اگر برود یک وسیله کوچک یا یک شیرینی بخرد، یک معاملات کوچکی باشد این اشکال ندارد. چرا؟ چون خود عرف هم بر طبق همین دارد عمل می‌کند. شارع نیامده از حدّ عرف پایش را جلوتر بگذارد و خودش در اینجا جعل موضوع کند و حکم را مترتب بر این موضوع کند، یعنی نیامده سن رشد را برای معامله در اینجا تعیین کند، نه، کاری که شارع کرده [همان کاری است که] احدٍ من العقلاء [این کار را می‌کنند].

سؤال: ...؟

جواب: آخر صحبت بر سر این است که عرف داریم تا عرف، یک عرف الاغ است که خب بلند می‌شود می‌آید این کار را می‌کند، آن کار را می‌کند، دیگر برای همین عرف کذا می‌آیند چکار می‌کنند، البته خیلی معذرت می‌خواهم، خیلی معذرت می‌خواهم، آن چیزی که ما دیدیم زمان مرحوم آقا و پدرمان دیدیم که برای مرغ و خروس خواندن خانه‌شان تلفن به آقا می‌کردند، آن هم ساعت چهار صبح، قبل از اذان که مرغ خانه ما مریض شده شما چه...؟! شوخی نمی‌کنم ها! که گربه مریض شده، سینه‌اش گرفته، موقع اذان صبح تلفن می‌کنند از آقا سؤال بکنند! برای این عرف الاغ باید هم بیایند این را تعیین بکنند و آن را تعیین بکنند تا تخطی نکنند. آقا پانزده سال، بیست سال برای همین افراد صحبت می‌کنند، حرف و هزار تا برنامه برای اینها نقل می‌کنند بعد سر یک مسأله کوچک به بنده تلفن می‌کنند از آقا سؤال کنید این کار را بکنیم یا نکنیم؟ احمق

نمی‌فهمد که این تلفنی که هزار نفر دارند می‌شنوند و بعد هم محذوراتی که خود ایشان دارند، حالا چه کسی دارد این کار را می‌کند؟ آدم شصت ساله، آدم شصت ساله دارد یک همچنین کاری می‌کند! خب برای یک همچنین افرادی...! ایشان می‌فرمودند: آقا ما مطلب را گفتیم بروید عمل کنید، ما مطلب را برای همه بیان کردیم، برای این افراد...، آقا این کار را اینجا بکن، آقا این کار را اینجا نکن، آیا قاشق را که بدست می‌گیریم قاشق را به دست راست بگیریم یا به دست چپ بگیریم؟ آقا او به دست چپ می‌گیرد کافر شد! بیرونش کنید! آقا او چنگال را از آن طرف گرفت بی دین شد! لا مذهب شد! قاتل شد! محارب امام زمان شد! این...! این چیزهای عجیب و غریبی که واقعاً به فکر هیچ ننه قمری نمی‌رسد ما از همین افراد و عرف می‌شنویم، دست این عرف را باید گرفت در هر قدمی و باید گفت این کار را بکن و...! این حرفها چیست آقا؟ عقلا و افرادی که اینها سرشان بر تنشان می‌ارزد و اهل...، حالا این آقا که این کار را می‌کند اگر در یک قضیه، معامله و اینها باشد چنان می‌رود حساب برنامه‌هایش را می‌کند، آن چک را از آن بگیر، آن را از آن بگیر، من آن را قبول ندارم، آن را فلان دارم و این را این طوری ماده می‌گذارد، حالا همین آقا در معاملات کذا یک هم چنین عملیاتی انجام می‌دهد و...، آن وقت در یک قضایای بسیطی که اصلاً باید از آن بگذرند، اصلاً توجه نکنند، آن عقلی که آنجا به کار برده، اگر بخواهد یک دهم آن را در اینجا به کار بگذارد می‌بینیم یک چیزهای مسخره‌ای که اصلاً یضحک به الثکلی، این چیزها را می‌آیند مطرح می‌کنند...، آقا اگر غروب این قدرش زرد بشود و این قدرش آبی بشود، نماز مان الله اکبرش...! یک چیزهایی اصلاً می‌آیند و می‌پرسند که واقعاً فقط بر این مصیبت باید گریه کرد که چه مسائلی...! آن وقت در این مسائل آسان و بدیهی که...! حالا دو دقیقه دیرتر نمازت را بخوان، تمام ملائکه همه دست به کمر ایستاده‌اند که آقا همان سر وقت، یک ثانیه این طرف و آن طرف نکند...!

من خودم با مرحوم آقا نشسته بودیم رادیو داشت اذان می‌گفت، ایشان داشتند چایی می‌خوردند و خرما می‌خوردند و...، گفتم آقا رادیو دارند اذان می‌گویند. ایشان فرمودند اینقدر دقت هم لازم نیست آقا! آن خرما را بده ببینم...، یادم است که یکی دو دقیقه بعد از اذانی هم که حرم می‌گفت هنوز ایشان داشتند می‌خوردند. گفتند این دقتها نبوده در زمان حضرت رسول خدا! بلند بشوند دورین بیندازند... **كُلُوا وَ اشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ...** ﴿البقرة، ۱۸۷﴾ همان جا که سیخکی آن سفیدی زد بیرون دیگر دست بردار! نه بابا بخور تا وقتی که دیدی هوا روشن شد دستت را بکش، این حرفها...! واقعاً این طوری است دیگر، **حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ** یعنی حالا چند دقیقه هم این طرف و آن طرف شد اشکالی ندارد. التفات می‌فرمایید!

این قضیه در اینجا این مسائل است که شارع فقط با عقلاء که طرف نبود، با یک مشت دیوانه مثل ما هم طرف بود لذا در اینجا شارع آمده برای چه؟ حالا عرض می‌کنم برای چه، چرا آمده این حد را تعریف

کرده؟ این حدی که الان، خب واقعاً برای ما خیلی مستغرب است! آخر در اینجا شارع می گوید وقتی که دختر به نه سال برسد خَرَجَ عَنْهُ الْيَتِيمَ؟! آقا آن را که ما بالعیان داریم می بینیم این است که او در نه سالگی به دنبال سر و گردن عروسکش می گردد دور حیاط! این چطوری خَرَجَ عَنْهَا الْيَتِيمَ؟! یا به صرف اینکه ازدواج بکند تخرج عن الیتیم و یدفع الیها المال؟! آخر این که می گوئیم مال را بردارند به این دختر بدهند این مال [که همیشه] ده هزار تومان و بیست هزار تومان نیست، یک دفعه ممکن است دویست میلیون باشد، پانصد میلیون باشد، پانصد میلیون بردارند و به این بدهند؟ پدرش فوت کرده، آدم پولداری بوده می گویند آقا این پانصد میلیون را بفرما، همه را به صورت یک چک در می آورند، پانصد میلیون را، و آن هم برمی دارد یک موشک درست می کند، همین است که خودتان می بینید دیگر، آخر آن کسی که بین یک چک پانصد میلیونی و یک کاغذی که با آن بازی بکنند فرق نگذارد این تخرج عنه الیتیم؟! اصلاً اضحوکه است این قضیه نه اینکه تنها مسأله به ...!

حالا شارع چرا این کار را کرده؟ این مسأله من است. حالا این روایات و آن روایات تمرینی را مطالعه بکنید تا فردا بیایم و راجع به اینها صحبت کنیم. مطلبی را که امروز من خواستم بگویم این است که در آن موضوعاتی که در دست شارع نیست و شارع نمی تواند در حدود آن موضوعات دخل و تصرف بکند، اگر شارع آمد در آن موضوعات حدودی را بیان کرد ما چه استفاده ای در اینجا باید بکنیم؟ فرض کنید که من باب مثال شارع بیاید راجع به خمر حدود بیان کند، خب دست شارع نیست که بیاید خمر را بیان کند، خمر یک مسأله عرفی و روشن است. شارع بیاید راجع به جنون، حدود بیان کند. جنون به آن حالتی گفته می شود که صحیح را از سقیم، باطل را از حق، مسائل را تشخیص ندهد، خب ما می بینیم که تشخیص جنون و عقل این یک مطلبی نیست که در دست شارع باشد. بله، شارع فقط می آید خصوصیت و مراتب عقل را بیان می کند، اما اگر فرض کنید که من باب مثال شارع نمی آمد بگوید که العقلُ ما عبد به الرحمان و اکتسب به الجنان شما این مطلب را نمی فهمیدید؟ نمی خواهم بگویم شما نمی فهمیدید، قابلیت فهم را داشتید اگر چه نمی فهمیدید، شارع می آید کشف می کند

سؤال: ...

... موضوع خارجی را دارد تعریف می کند،

سؤال: ...؟

جواب: نه، بلحاظ حکم نیست. می خواهد بگوید بلوغ چیست، ما حد البلوغ؟ نمی خواهد بگوید حکم را. حضرت می فرماید الحد البلوغ آن حدی است که بشود بر این حد جاری کرد. یا البلوغ إذا احتلم یا بلوغ دختر إذا بلغت تسعهُ، ما می خواهیم بگوئیم اصلاً شارع حق دارد حد بلوغ را تعیین بکند یا نه؟ حق ندارد

سؤال: حق دارد و می خواهد موضوع خودش را معین کند

جواب: من کاری... می دانم می خواهد حکم را بیان کند، شارع بی جهت نمی آید بیان کند. اما اگر شارع آمد در یک جا حدّ بلوغ را بیان کرد، ما آن را به عنوان یک مسئله موضوعه مجعوله من قبل الشارع باید بدانیم یا اینکه شارع به عنوان احد من العقلا دارد در اینجا تعریف می کند؟ این است منظور من که یک وقتی موضوعات، موضوعاتی است که رفع و وضع آن به ید شارع است، حرفی نداریم. یک وقتی موضوع اصلاً دست شارع نیست، قضیه خارجیّه. وقتی قضیه خارجیّه باشد شارع اصلاً نمی تواند در اینجا بیاید بیان کند، خودش جعل کند، الا به عنوان کاشف، الا به عنوان احد من العقلاء. شارع به عنوان احد من العقلاء بیاید و بگوید آقا بلوغ همان بلوغی است که شما می دانید منتهی من این بلوغ را می آیم تعیین می کنم برای اینکه اشتباه واقع نشود. یکی نگوید این جور و یکی نگوید آن جور، فردا حرف در نیاید، این است منظور. این مقدمه اول است، حالا مقدمات دیگری دارد که عرض می کنیم تا اینکه بیاییم ببینیم این روایاتی که در اینجا باعث بعضی از اشکالات ممکن است بشود...

سؤال: ... اگر به عنوان اینکه یکی از عقلاء است که دارد بیان می کند، در واقع دارد تعریف می کند. تعریف خارجی دارد می کند. خب این اشکال پیش می آید که...
جواب: بله. لذا برای همین...

سؤال: اگر از جنبه تشریحی باشد هیچ مسئله ای نیست.

جواب: بله جنبه تشریحی مشکل نیست. مثل اینکه شارع بیاید و بگوید من بر مجنون هم می خواهم حدّ جاری کنم، خب به ما ربطی ندارد دلش می خواهد حدّ جاری کند.
سؤال: نه، اصلاً مجنون را این وصف می داند، این قیود، کسی که...

جواب: نه اصلاً بالاتر از این، می گوید ولو مجنون، مجنون خارجیّه است من می خواهم اصلاً حدّ جاری کنم، خب بکند.

ولی یک وقتی شارع می گوید که باید حدّ بر عاقل جاری بشود، آن وقت بعد ما در یک جا شک می کنیم آیا این عاقل است یا نه؟ آن جا سراغ شارع برویم، شارع تو بیا برای ما تعیین کن که عاقل چه کسی است؟ شارع می گوید به من چه مربوط است؟ عاقل یک مسئله عرفی است، یک مسئله عقلایی است و خیلی هم انسان [راحت] می تواند تشخیص بدهد، نگاه کند ببیند آیا این شخص اعمال و رفتارش در خارج، در خیابان، در شارع، پیش مردم، آیا رفتار، رفتار عقلایی است یا نه؟ آن کسی که می آید در خیابان شلوارش را در می آورد و اصلاً حُسن و قُبْح اجتماعی و عرفی سرش نمی شود، این دیگر مسئله اش، مسئله عادی است که این دیوانه است و بر این فرد دیگر تکلیف به این صورت نیست.

بنابراین در آن موضوعاتی که این موضوعات، قضیه، قضیه خارجی است، یعنی تحقق تکوینی دارد در عالم خارج، و وضع و رفع این به ید شارع نیست، این که شارع بیاید حدّ تعیین بکند، این نمی شود به عنوان یک حکم بتّی و یک قانون لا یتخلف در همه جا مورد استفاده باشد.

سؤال: ...؟

جواب: بله، بله درست است. به بجهت نه ساله که نمی آیند پانصد میلیون بدهند

اللّهم صل علی محمد و آل محمد